

زمانی که قاتلان بر آستان تابوت مقتول بگیرند

در آستانه هفتمین سالروز فاجعه سقوط حاکمیت جمهوری افغانستان و حوادث ناگوار و اسفناکی که پس از ۲۶ حمل سال ۱۳۷۱خ. در کشور ما رخ داد و منجر به ویرانی و انهدام هستی مادی و معنوی آن گردید، شماری از رسانه های درون و برونمرزی افغانی، با پخش و نشر مطالب و دیدگاههای متفاوت، راهها، وسایل و زمینه های گوناگون تشکیل ائتلاف شمال، چگونه گی تدوین پلان بغاوت در برابر رژیم جمهوری افغانستان از درون حاکمیت، اشغال شهر کابل به واسطه نیروهای جهادی- ملیشه یی شورای نظار- جنبش ملی- اسلامی افغانستان و سیر قهقرایی اوضاع نظامی- سیاسی و اجتماعی پایتخت و سراسر سرزمین مان را مورد بحث و ارزیابی قرار داده، که در مواردی داوریهها و پرداختهای شماری از واقعه نگاران، سرحد خیالپردازی و ذهنیگرایی را عبور نموده و تلاش گردیده، تا حقایق تلخ برهه یی از تاریخ معاصر افغانستان، وارونه توضیح گردد.

پیگیری قتلهای سیاسی در تاریخ معاصر کشور، خواه به دست هرکس، توسط هرکشور و به هدایت سازمانهای استخباراتی- جاسوسی قدرتهای منطقه یی یا بین المللی هم که صورت گرفته باشد، در حقیقت امر برای بیدارسازی، باخبری و در جریان حوادث و وقایع قرارگرفتن نسل امروزی ممد واقع میشود؛ اما، در صورتی که عنصر شفافیت در ابراز حقایق مخدوش گردد و جای آن را دروغپراگنی و اشاعه اهداف مغرضانه محقق و یا نویسنده اشغال نماید، واضحاً خیانتی خواهد بود، که نسلهای بالنده سرزمین ما آن را هرگز نخواهند بخشید.

آری،

گروپ مخصوص شورای نظار، به مثابه حلقه فعال ائتلاف شمال، با همه امکانات و زمینه های مساعدشده مالی، همیشه تلاش نموده اند تا با نشر کتب، رساله ها و مقالات گوناگون در برجسته سازی قهرمان مورد نظرشان و طفره رفتن از حقایق با اتکا به مانورهای اپراتیفی ذهن هموطنان ما را در قبال مسایل و انکشافات اوضاع سه دهه اخیر کشور، مغشوش سازند و بدین وسیله زمینه های فهم و برداشت واقعی از حقایق را از خواننده گان صلب نموده و با تلاشهای

سادیستی هویت اصلی و ماهیت کلی آنانی را که در جنب، در عمق و در رأس تمام حوادث خونبار کشور قرار داشته اند، کتمان نمایند.

باید فراموش نکرد، که باند شورای نظار و ائتلاف شمال در این گونه مانورها و تلاشهای اوپراتیوی تحت نظر و در مشوره با کشورهای ذیدخیل و علاقه مند به بربادی افغانستان، گروهی از ائتلاف کننده گان و همکارانِ شان (رفقا!) عدهء معلوم الحالی از حلقهء رهبری حزبی و کادرهای عالیرتبهء بخشهای ملکی و نظامی مربوط به حاکمیت جمهوری افغانستان را نیز با خود همراه دارند. چنانکه رفقای یادشده نیز از این پروسه عقب نمانده، در تکمیل پروندهء کتمان حقایق و دروغبافی در تاریخ معاصر افغانستان، مخصوصاً در سه دههء اخیر و به طور اخص انکشاف اوضاع در سالهای حاکمیت دُکتور نجیب الله و بعد از سقوط آن، دستن آلودهء شان را با دستن طراحان سناریو، برای تکمیل اهداف و خواستهای شریرانهء آنان به هم داده اند و عمل مینمایند. از جمله میتوان از تولیدات ذهنی مانند: اردو و سیاست در سه دههء اخیر افغانستان، د نیمی پیری خاطری، حقایق و رویدادها، راز خوابیده و... نام بُرد.

یکی از این آقایان، رازق مامون نام دارد، که علاقه مندِ موشکافی در حوادث بوده، میکوشد به حیث نطق و وکیل مدافع باندِ شورای نظار، جمیعت، جنبش و وحدت اسلامی و تمام ائتلاف شمال، به انحای ممکن، اکثراً با ارایهء اسناد و مدارک گنگ و مبهم، حقایق را وارونه جلوه داده و اهداف مطروحهء نیروهایی را که به آن ها تعلق دارد، به نگارش آورده و وظایفی را که از طرف باند مشخص برایش داده شده است، به انجام رساند.

موصوف، با نشر کتاب "راز خوابیده- به رغم افشای گوشه یی از حقایق چگونه گی شهادت رییس جمهور فقید کشور شهید دُکتور نجیب الله" و مقالات گوناگون، از جمله، با نشر مطلبی در سایت کابل پرس، تحت عنوان "روایت مرگ ستر جنرال غلام فاروق یعقوبی سابق وزیر امنیت دولتی جمهوری افغانستان"، خواسته است اهداف زیرین را از این که مبادا روزی حقایق و واقعیتها آن چنانکه اند، افشا گردند، به نگارش گرفته است:

- ۱- این که بُعد خارجی و مداخلات بیرونی را در سقوط حاکمیت جمهوری افغانستان برای همیشه زیر خاک نمایند و با پنهانکاری مداخلات خارجیها، مخصوصاً کشورهای آزمند منطقه، مسألهء تشکیل ائتلاف شمال را یک قضیهء داخلی و افغانی جلوه بدهند؛
- ۲- از مسؤولیت اجرای توطیه علیه پلان صلح ملل متحد و سر انجام سقوط یک حاکمیت ملی که دارندهء ارزشهای انسانی بود، به خرابه مبدل ساختن مکمل شهر کابل در جنگهای ذات البینی میان شورای نظار و تنظیمهای مخرب جهادی، شهادت بیش از شصت و پنج هزار انسان

کابلی- تسلیح، تمویل، تجهیز و سر و سامان دادن طالبان توسط دولت ربانی- مسعود، برای از میان برداشتن دشمن دیرین شورای نظار یعنی حزب اسلامی و پیامدهای ناشی از این مانور- برای همیشه شانه خالی نموده، آن را جز از وقایع که باند شورای نظار بدان هیچ ربطی نداشته و مبرا از صلاحیت و خواست رهبری شورای نظار اتفاق افتاده است، وانمود سازد؛

۳- آقای رازق مامون بازهم طبق معمول شورای نظاریها، نکات منفی و نامطلوب را عمداً و قصداً دروغبافی کرده و در یک کلام خواسته است ترور شهادت کنند. بدین معنا که شهادت بزرگ شهید دکتور نجیب الله را به دست دژخمیان سیاه روی پنجابی و مزدوران حلقه به گوش طالبی شان بسیار کوچک جلوه بدهند و هکذا در مقالهء پسین خویش باز هم توطیئه شهادت یعقوبی را خودکشی عنوان کرده و ماهی مراد خویش را از منجلاب پُر از تیغه های زهرآگین حک زده شده با مارک شورای نظار به دست آورد؛

۴- و بازهم به تکرار نوشته های پیشین خویش، قهرمان خودساخته و مورد نظر خودشان را بلند و بلندتر جلوه داده و در تکمیل شخصیت سازی و ترتیب اسطورهء مورد علاقه برای او رسالت خودش را ادا نموده باشد؛

۵- از بار مسؤولیت تاریخی شهادت دکتور نجیب الله رییس جمهور محبوب و قهرمان کشورمان و همزمان دلیرشان شانه خالی نموده و آن را نیز طبق معمول خودشان تنها و تنها به یک کشور حواله سازند. در حالی که باند شورای نظار و دولت به اصطلاح اسلامی ناحیهء یازدهم شهر کابل (!) مسؤولیت اصلی را در این رویداد تلخ تاریخ کشورمان داشته و دارد؛

۶- و در اخیر تلاش آقای مامون در آن است، تا علاوه بر تمام نکاتی که در بالا ذکر شد، در برجسته سازی خودش به عنوان یک کارشناس مطرح و ژورنالیست بانام و نشان روند گام برداشتن به سوی شهرت را بهتر و بیشتر از همه بپیماید. وقتی که خواننده گان دقیقاً متوجه شوند، درمییابند، که چه اهداف مشترکی در میان رفقا و برادران ائتلافی به وجود آمده است.

آری، چنین است ماهیت اصلی توطیئه های ظریفانه به شیوهء شورای نظاریها. شهید سترجنرال غلام فاروق یعقوبی وزیر امنیت دولتی جمهوری افغانستان، از جمله شخصیت های مطرح حاکمیت حزب وطن بود، که مردانه و با رشادت بینظیر در مقابل توطیئهء تخریب عملیئه صلح ملل متحد قد علم کرد و با شهامت یک نظامی معتقد و رسالتمند شهید گردید. زیرا او توطیئهء بزرگ راه اندازی شده توسط (روسیه، ایران و فرانسه را در تفاهم با اسلام آباد) نسبت به همه مجریان حاکمیت بیشتر درک کرده و برای مقابله با آن آستین بر زد. این که

جفاکاران اسطوره ساز و یا هم به معنای دیگر نویسنده گان جیره خوار و خاین می‌خواهند بازهم از اتهام خودکشی که بر یعقوبی شهید بسته بودند دفاع نمایند، جز توهمی (کلوخ را ماندن و از آب گذشتن) چیزی دیگری نمیتواند استنباط گردد.

رزاق مامون نگهبان سینه چاک درهای ائتلاف بدنام شمال و گارد محافظ گاو صندوقهای جنایتهای شورای نظار، که سوز بازداشت چندین ساله توسط حاکمیت جمهوری افغانستان را به اتهام خیانت به میهن و مردم هیچ گاهی از یاد نخواهد بُرد، با عقده گشایی هستریک گونه، بازهم خواسته است، برای برائت رفقا و برادران! شامل در ائتلاف دیروزی، (در ائتلاف ننگین جبل السراج) افسانه جدیدی را به سان ناولهای دوران پیتربیر طراحی کرده و به دست نشر بسپارد. این بار بازهم با استفاده از طرق اوپراتیوی مغشوش ساختن اذهان و گذر بدون ایست بر وقایع آن روزهای دشوار تعیین سرنوشت، بود و نبود جغرافیایی به نام افغانستان (اوسانه!!!) جدیدی را تحت عنوان (روایت مرگ یعقوبی) قلم زده است.

در مورد شهادت سترجنرال غلام فاروق یعقوبی وزیر امنیت دولتی حاکمیت جمهوری افغانستان برای اولین بار مطلبی را تحت عنوان (یعقوبی خنگه شهید کدای شو) در نشریه وطن یا کفن به نشر سپردم. آخرین تحقیقات و پژوهش در این مورد و همزمان گمانه زنیها و برداشت اراکین بلند پایه وزارت امنیت دولتی، از جمله یکی از معاونان یعقوبی، که نامش نزد بنده محفوظ است، این بود، که: "یعقوبی صاحب به امر رهبر کودتاجیان و تأیید اراکین شورای نظار توسط جنرال یارمحمد (معین وزارت امنیت دولتی) در تفاهم با اهرمهای خارجی توطیه به شهادت رسانیده شد." به تعقیب نشر این مطلب آقای حسین فخری که مسؤولیت بررسی قتل یعقوبی را در آستانه هجوم یاغیان و باغیان ائتلاف شمال عهده دار بود، در فصلنامه خط سوم چگونه گی به اصطلاح خودکشی یعقوبی را آن چنان که امروز آقای مامون آن را طراحی کرده است، به نگارش گرفته، که بازهم همان آش بود و همان کاسه. . .

آقای رزاق مامون به رغم این که غلام فاروق یعقوبی را از جمله نخبه گان عصرمان یاد میکند و برای این که ذهن خواننده گان خویش را بیشتر به داوری بیطرفانه خود جلب نماید، با ابراز احساسات، کرکترستیک بسیار مثبتی از او ارایه میدارد و بازهم طبق معمول اضافه گوییها و حاشیه رفتنها را که اصلاً به مطلب ربطی نداشته، شامل نگارش خود ساخته، تا باشد که با ریزش زهر خود بر زخمهای خونچکان سلاخی شده توسط باند شورای نظار اذیتی بر روح زخمی وطن بگذارد. اما در عقب تمام این داستانسراییهای نوع شورای نظار، بازهم مقاصد شوم و اهداف مغرضانه اش برملا میگردد و خواننده به خوبی درمییابد، که زیر کاسه نیم کاسه یی حتماً است.

به تعقیب آن آقای مامون داستان مردی پیری را که از دوران شاهی (در ضبط و احوالات) ارگان مهم دولتی و جایی که مسایل مبرم و اساسی و تصمیمگیریهای سرنوشت ساز برای بقای میهن و مقابله برضد دشمنان آن مطرح میگردد، به رشته تحریر درمی آورد. این مرد پیر در طول مدت زمان اضافه از سه دهه از خطرناکترین گذرها عبور کرده حاکمیت‌های شاهی، جمهوری داود خان، جمهوری دموکراتیک و جمهوری افغانستان را دوره زده و هم شهید و هم غازی و هم صحیح و سلامت تا به امروز در این ارگان به پاس خدمات شایان و بنابر اعتماد رهبری وزارت امنیت دولتی تا این دم در این ارگان اجرای وظیفه مینماید. این پیرمرد تخیلی افسانه‌ای خودکشی یعقوبی را برای آقای مامون بازگو نموده و در تکمیل پروسه تاریخسازی و تاریخنویسی و تهیهء درامهء فوق با وی همکاری است. بنابر ساخته های آقای مامون این مرد در حین حادثهء خودکشی! آقای یعقوبی در عقب دروازهء دفتر وزیر امنیت دولتی حاضر بود.

این کارمند پیر و فرسوده که شاید حالا دیگر به ابدیت پیوسته باشد، با یک کارمند دیگر مؤظف شبانه که باز هم اسم و آدرس وی بنابر مانورهای اوپراتیفی- ادبی مامون در جعل و دروغبافی گنگ است، در رویاهای مامونها، حسین فخریها و... پدیدار میگردد. در اصل همینها در تکمیل نکتهء اصلی داستان نقش دارند و حقایق وارونه! را از زبان آن ها نبشته اند...

مامون باز هم از اخفای داکتر نجیب الله به دفتر ملل متحد یاد میکند در حالی که چگونه گی اخفا و پناهنده شدن او را هیچ گاهی برملا نمیسازد. که او چرا به رغم آنکه یک نفر مجاهد هم پا به کابل نگذاشته بود، میخواست با این عجله از کشور خارج شود. بدیهیست که خروج مصون او بخشی از برنامهء صلح ملل متحد بود...؛ اما با این عجله چطور و چرا... این پروسه ناکام شد و وی ناگزیر به دفتر ملل متحد پناه برد.

یکی از اهداف کودتاجیان هشت ثوری همین مسالهء پناهنده شدن دوکتور نجیب الله است که میخواهند آن را خیانت جلوه دهند و ذهن اعضای سابق حزب وطن را بازهم با راه اندازی این گونه بازیهای اپراتیفی مغشوش ساخته و به نفع خودشان تمام سازند. اما بیخبر از آنکه روشنی کرم شب تاب صرف در ظلمات شب میتواند ظاهر گردد، اما با طلوع خورشید محو خواهد شد.

"از طرف نجیب به ما خیانت صورت گرفته است- فکر نمی‌کردم چنین وضعیتی اتفاق بیفتد. شما

تا اطلاع بعدی مواظب وضع کشور باشید... " {نقل قول یعقوبی، به زعم آقای مامون!}

به گفتهء مامون، یعقوبی، از این که دکتور نجیب الله از خطر حتمی حمله توسط {رفقای شامل در ائتلاف}، خود به دفتر ملل متحد پناه برده بود سخت غضبناک شده بود، درست است!

آقای مامون با زیرکی دریافته است، که جنایات نابخشودنی نیروهای جهادی و به خصوص ائتلاف شمال در زایش تراژیدی برای افغانستان و ناکامی پلان صلح ملل متحد که سقوط حاکمیت جمهوری افغانستان با انحلال اردوی ملی، پلیس ملی و امنیت دولتی و انهدام تمام منابع مادی و معنوی کشور ما را در قبال داشت، هیچ گاهی از حافظهء تاریخ محو نخواهد شد؛ اما به یک شرط و آن هم جعل تاریخ و نشر اکاذیب، اتهام، پروپاگند، دروغ و گسترش یک کمپاین بزرگ تبلیغاتی برای مخدوش ساختن اذهان عامه و ...

با صراحت باید اظهار داشت، که دکتور نجیب هیچ گاهی به حزب و دولت که در رأس آن قرار داشت خیانت نکرده بود و تا آخرین لحظه با تمام نیرو از تطبیق پلان صلح ملل متحد جانبازانانه و با سرافرازی دفاع نمود و به خاطر تأمین صلح، ختم جنگ و تقویه دموکراسی در افغانستان، از شهرت و شایسته گی که در سطح منطقه کمایی کرده بود، انصراف نمود. آری!

و باید یادآور شد که خروج مصون او بخشی از پلان ملل متحد بود که با داران پشاورنشین جهادی آقای مامون نیز بر خروج دکتور نجیب الله شهید، قبل از تسلیمی قدرت به شورای غیرجانبدار تأکید داشتند. هیچ منبعی تا حال کشفیات جدید آقای مامون را که گویا شهید یعقوبی گاهی هم سرقوماندان اعلی قوای مسلح و رییس جمهور پیشین جمهوری افغانستان را به خیانت متهم کرده باشد، نی تنها تأیید نکرده است، بل که بسیار از نزدیکان یعقوبی، از جمله معاون وزارت امنیت دولتی و رییس پیشین لوژستیک آن وزارت، نیز از این که یعقوبی عمق توطیهء ائتلاف شمال را درک کرده بود، بارها برای شخص خودم یادآوری نموده است. او درک کرده بود که دیگر حاکمیت که به خون هزاران انسان باشرف حزب وطن در پی خروج نیروهای شوروی به میان آمده بود و مستقلانه از استقلال، تمامیت ارضی، حاکمیت ملی و صلح پایدار مردانه به نیروی رادمردان شجاع قوای مسلح جمهوری افغانستان دفاع میکردند، در اثر خیانت محدود افرادی که در حلقهء رهبری حزب وطن که از یادآوری نامهای شان خودداری مینمایم، قرار داشتند، به امر و هدایت مثلث شوم (ایران، روسیه، فرانسه) در تفاهم کُلی با پاکستان به باد فنا رفته بود.

اما آقای مامون!

آیا، خاینان و معامله گران که از داخل حلقهء رهبری حزب وطن که نمیخواهم بازهم نامهای شان را بنگارم، در یک معاملهء ننگین، به ایما و اشارهء {ماسکو، تهران، پاریس، اسلام آباد و ..}، قطعات قوای مسلح را از مزار شریف گرفته تا به درهای پایتخت در زد و بند با دشمنان مردم

افغانستان تسلیم نمودند، خیانت نکرده اند، که یعقوبی به رغم درک واقعیتها و اصل قضیه و معامله، به عنوان وزیر امنیت دولتی جمهوری افغانستان، از آن ها یاد کند؟! یعقوبی با تمام شناخت و تجربه یی که از حزب خود و گروههای فراکسیونی آن داشت، دریافته بود، که رییس جمهور شب قبل، از یک حمله حتمی گروه رفقای {!} که در ائتلاف شامل بوده اند، جان به سلامت برده بود. پلان حتمی گروه مذکور در همدستی با جنبش شمال و شورای نظار در آن شب از بین بردن رییس جمهور بود و احیاناً اگر این مهلت را مییافتند، بلادرنگ در همان شب رییس جمهور را به قتل میرساندند، که دکتور نجیب الله نیز با درک توطیه، مجبور شده، به دفتر ملل متحد پناه برد. قضیه یی که یعقوبی همه جانبه از این دسیسه آگاهی داشت.

نویسنده جهادی- مقاومتی، (آقای مامون)، از این که دکتور نجیب الله به دست کودتاچیان و ائتلافیان بدنام مستقیماً نیفتاد، افسوس بزرگ را بردل جا داده است، به همین خاطر است، که پناهنده شدن جبری او را به دفتر ملل متحد خیانت مینامد. چنانکه، نبی عظیمی داستانسرای دیگر حلقه ائتلافیان، نیز عنوان "فرار و خیانت" را ذکر میکند. ببینید چقدر مشابهت و همنوایی در مقاصد برادران و رفقا {!} موجود است.

نکته دیگری را که مامون یاد کرده است، جلسه شورای دفاع وطن بود، که یعقوبی شهید از مقر وزارت امنیت دولتی به طرف کمیته مرکزی جهت اشتراک در جلسه مذکور روانه شده است. باید یادآور شد، که شورای دفاع وطن در آن زمان اصلاً موجودیت فزیکتی نداشت. این شورا در آستانه نخستین روزهای قیام ثور ۱۳۵۷خ. بنیان گذاشته شده بود و اگر منظور آقای داستانسرای جهادی- مقاومتی {!} سرقوماندانی اعلی قوای مسلح باشد، جلسات متذکره در غیاب سرقوماندان اعلی قوای مسلح و رییس جمهور دکتور نجیب الله دایر شده نمیتوانست. این جلسه که مامون از آن یادآوری میکند، جلسه بیروی سیاسی بود، که قبل از پناهنده شدن دکتور نجیب الله به دفتر ملل متحد بدون در نظر داشت تکمیل شدن نصاب جلسه در غیاب رییس جمهور و رییس حزب وطن از طرف گروه کودتاچیان برای تکمیل پروسه توطیه و کودتا تحت عنوان بررسی اوضاع و بحران شمال تشکیل میشد.

"هیچ کسی را نگذارید نزد من بیاید. . . هرکسی کاری داشت او را به دفتر یارمحمد (معین وزارت امنیت) و باقر فرین (معاون دوم امنیت) رهنمایی کنید."

به به، واقعاً آقای مامون در درامه نویسی مبتنی بر جعل، دست بالایی دارید . . . !!

باید یادآور شد، که باقر فرین و یارمحمد از جمله فیگورهای قدمهء دوم کودتا بودند که یعقوبی به رغم شناختی که از آن ها داشت، در موردشان اقدام نکرد و شاید هم نمیتوانست، زیرا که دیگر بسیار دیر شده بود. اما با وجود آشکار شدن عمق توطیه و موجودیت ستون پنجم دشمن در درون وزارت امنیت دولتی، آیا یعقوبی شهید چنانکه آقای مامون ساخته است، گفته است، که نی. مامون برای این که داستان خودکشی یعقوبی را که کودتاجیان (رفقا) بسیار دقیق طرحریزی کرده بودند، بهتر به اثبات برساند، از جعلنامهء مضحک (اردو و سیاست نبی عظیمی) به عنوان کتاب معروف یاد میکند و از نبشته های دروغین آن کاپی کرده و برای تکمیل داستان جعل و فریب مورد استفاده قرار میدهد.

سترجنرال نبی عظیمی در کتاب معروف خود (اردو و سیاست) درین باره مینویسد:

«ساعت ۷:۳۰ بجهء صبح اطلاع دادند، که وزیر امنیت دولتی بعد از آن که از موضوع گریز و خیانت دکتور نجیب الله آگاه میشود و غرض ملاقات با سایر اعضای بیروی سیاسی به طرف کمیته مرکزی حزب راه می افتد. در آن جا کسی را نمییابد. به او گفته میشود که جلسه ساعت هشت صبح در وزارت خارجه دایر میشود. سترجنرال یعقوبی به طرف دفتر خویش رهسپار میشود. در آن جا او می بایست مطابق معمول ساعت هفت صبح، جلسهء اوپراتیفی قرارگاه وزارت امنیت دولتی را دایر و سرپرستی نماید.

جنرال باقر فرین معاون او میگفت که:

یعقوبی مرا احضار کرد و گفت، جلسه را خودت پیش ببر. یعقوبی رنگ پریده، مغموم و متأثر معلوم میشود. در جریان جلسه، یاور یعقوبی سراسیمه به نزد من آمد و موضوع خودکشی یعقوبی را سربسته به من گفت. جلسه را ختم کردم و با سرعت به طرف اتاق یعقوبی به راه افتادم. یعقوبی در مقابل میز کار خویش بر روی زمین افتاده بود. تفنگچه دستی اش در کنار وی دیده میشد و خون زیادی کف اتاق را پوشانیده بود. یعقوبی نفس نمیکشید و قلب او ایستاده بود. او در ناحیهء شقیقهء خویش فیر کرده و جا به جا کشته شده بود.

به نظر جنرال باقر فرین، خودکشی او، کاملاً واضح بود و هیچ گونه شک و تردیدی برای کسی باقی نمیگذاشت. بعضی از رؤسای دیگر وزارت امنیت دولتی نیز این مسأله را که او خودکشی کرده بود، تائید مینمایند. اما عده یی از دوستان و هواخواهان یعقوبی هنوز هم باور نمیکنند که

او دست به خودکشی زده باشد. فکر میشود که بعضی از عمال نزدیک به استخبارات شوروی به خاطر آن که یعقوبی را با تمام اسرار و رازهای بیشمارش برای همیشه خاموش ساخته باشند، دست به این جنایت زده اند. بعضیها طرفداران نجیب را متهم میکنند و عده یی همکاران بسیار نزدیک و با صلاحیت او را در وزارت امنیت.»

آقای رازق مامون با یک مانور بسیار دقیق و حساب شده دیگر اپراتیفی بازهم روایت دیگری را که راوی آن را ذکر نمیکند، کشته شدن یعقوبی را از طرف همکاران بسیار نزدیک و با صلاحیت وزیر امنیت دولتی ذکر مینماید.

یکی از فکتورهای عمده و اساسی جعل و تزویر داستان نویسان شورای نظاری اجرای مانورهایست که هنوع گمانه زنیها را در رابطه به داستانسراییهای اوسانه سی سانه با یک گریز بسیار دقیق و ضد حمله بسیار ماهرانه صلب مینمایند. با این که گمانه زنیهای عام در قبال این جنایت بزرگ و تاریخی حکایت از توطیئه بزرگ و دسیسه ناجوانمردانه جنرال یارمحمد دارد، اما رازق مامون بازهم راویها و شاهدان داستان خویش را بر عدم تصدیق این واقعیت تلخ که باید هم دربست آن را میپذیرفت پیش میکشد.

حسین فخری داستانونیس و مدل دست سوم توطیه و کودتا، که حالا نیز در ریاست عمومی امنیت ملی اجرای وظیفه دارد، به حیث خرنوال قوای مسلح مؤظف به بررسی قضیه قتل یعقوبی میشود... چقدر مضحک است... خودت را میکشند و بر آستان تابوت میگیرند!

با آنکه آقای داستانونیس نیز در یک مقاله اوسانه گونه این توطیه را به شکلی از اشکال خودکشی عنوان کرده است، اما تاریخ عصرمان بدون هیچ گونه معامله یی چهره های معامله گران وطنفروش، خاینان بی ننگ و افسانه سرایان باجگیر را افشا خواهد کرد.

یعقوبی که به عنوان مدافع راسیتن آرمانهای والای نهضت ترقیخواه و تحول طلب افغانستان سد و مانع بزرگی برای رسیدن به امیال ناشایست باند شورای نظار از جمله تسخیر بلاشرط و قید شهر کابل به شهادت رسانده شد. آقای هدایت حبیب یکی از دوستان نزدیک احمدشاه مسعود و از همکاران بسیار جانانه به جانی یارمحمد در امنیت دولتی در مورد توطیئه از بین بردن سترجنرال غلام فاروق یعقوبی وزیر امنیت دولتی جمهوری افغانستان در سایتهای انترنیتی مقاله

یی را به نشر سپرده است، که سایت حزب وطن آن را به طور فشرده نقل کرده که در گوشه یی از این مقاله چنین نگاشته شده است:

"خوشبختانه در اپریل ۱۹۹۲ زمان که رفقا فرید احمد مزدک، نجم الدین کاویانی، وکیل وزیر خارجه، غرض دستبوسی جناب احمد شاه مسعود شهید (ع. ر.) به جبل السراج میرفتند، من نیز هم رکاب غرض دستبوسی جناب شان به پروان رفتیم. آن مرحوم در اولین نگاه که من را دید شناخته و بنده را در آغوش گرفت. در ملاقات اول جناب شان چند پارچهء سالم از زمردها را برای من تحفه گونه بخشیده، که یادگار دست مبارک شان را تا هنوز نزد خود در سویدن حفظ دارم.

من به صفت یک ورزشکار و بعداً که در ارگان امنیت دولتی افسر تعیین و مقرر شدم، همیشه تلاش نمودم، که از جانب من گزند به سردار جهاد افغانستان نرسد که باعث اطمینان جنرال یارمحمد معاون وزارت امنیت دولتی، فرید احمد مزدک و نجم الدین اخگر کاویانی گردید و من را رشد و ارتقا دادند. زمانی در جبل السراج به دستبوسی رفته بودیم در مورد همکاری و روحیهء کاری من از من سپاس نمود و دانستم که آقای جنرال یار محمد معاون اول وزیر امنیت دولتی یکی از همکاران و دوستان نزدیک شهید مسعود بوده و با من به آن نسبت روابط حسنه داشته است و در ملاقات درک گردید که جنرال یار محمد جنرال غلام فاروق یعقوبی وزیر امنیت دکتور نجیب الله را به قتل رسانیده و از گاو صندوقهای داخل دفترش ملیاردها دالر و اسعار خارجی را سرقت کرده و تا هنوز از ان استفاده میگردد. که شهید مسعود دو بار در مورد سرنوشت پولهای داخل اتاق یعقوبی از یار محمد پرسید که یار محمد دروغ جواب داد."

به هر حال، آقای مامون بازهم از زبان یعقوبی جمله یی را روی کاغذ سیاه کرده است، که برای برائت قاتلان و جانیان غارتگر ائتلافی اش، ممد واقع گردد:

"یک جنرال وقتی در اجرای مأموریت خویش ناکام میشود، حق ادامه کار را ندارد و باید خودش را بکشد."

آقای رازق مامون باید با وجدان باز و بی آرایش این را بپذیرد که یعقوبی کدام خیانت را در قبال میهن و مردم و حاکمیت که به خون هزاران انسان نامدار وطن مستقلانه از استقلال، تمامیت ارضی افغانستان دفاع میکرد، انجام نداده بود و یا هم کدام کاستیی در امور وظیفه یی خویش بروز نداده بود که به حیث یک جنرال باوقار و با حیثیت قوای مسلح افغانستان دست به انتحار

میزد. او بنا بر تعهد و سوگند نظامی که به خاطر حراست از منافع ملی درج تاریخچه زنده گیش کرده بود هیچ گاهی سر تسلیم به این جانیان وطنفروش پایین نیاورد. او مردانه و با شجاعت بینظیر از تحقق پلان صلح ملل متحد برای ختم جنگ و برادرکشی و تراژیدی چهارده سالهء تحمیلی بر افغانها با جسارت و ایمانداری دفاع کرد.

باید فراموش نکرد که در نخستین روزهای سقوط حاکمیت، آقای شادان و اضافه از دوصد تن از جنرالان و افسران قوای مسلح به جرم توطیه علیه دولت نوبنیاد اسلامی به رگبار مسلسلهای شورای نظار بسته شدند . . . و بدین سان آخرین موانع در مقابل کودتا و معامله از جا برداشته شد و صفحهء جدیدی از کشتنها، دریدنها، به آتش کشیدنها و سرانجام از میان برداشتنها، اما با ابعاد گسترده و خطرناک آن بر اوراق تاریخ افغانستان باز گردید و . . .